

#### یادداشت

#### نگاهی به فیلم «حکایت دریا»، ساخته فرمان آرا روزگار سپری شده روشنفکران سال خورده



● **کیسو ففقوری**

- «من ماهی خسته از آبم تن می‌دهم به تور»

شاید همین بند شعر که دوربین در همان اوایل فیلم «حکایت دریا» بر آن ثابت می‌شود، بتواند تکلیف ما را با آخرین ساخته «بهمن فرمان‌آرا» مشخص کند. آیا ما می‌خواهیم ببینده روایت یک مرد نویسنده روشنفکر باشیم که آن‌قدر از دنیای بیرون می‌هراسد که به همسرش اصرار می‌کند او را دوباره به بیمارستانی که چندسال در آن بستری بود، بازگرداند؟

مردی که مدام گلابه دارد که چرا اطرافیان‌ش می‌گویند هیچ چیز فرق نکرده، درحالی‌که حتی همسرش ناگزیر شده است به‌سوی برای زنده‌ماندن

قلیش را با دیگری عوض کند؟

فرمان‌آرا این‌بار نیز تصمیم گرفته به‌عنوان فیلم‌سازی جست‌وجوگر، دیدگاه خود را از تاریخ روشنفکری چند دهه گذشته «ایران» روایت کند. او که پس از بازگشتش در دهه ۸۰ به وطن درباره بیشتر اتفاقات جامعه و اطرافش بی‌تفاوت نبوده، «حکایت دریا» را به‌غایت تلخ و غمگین ساخته است. اما اگر فیلم تلخ و غمگین و راوی آشفته است، اگر مدام در جست‌وجوی دوستان‌ش دوستان نویسنده، موسیقی‌دان و… در خیال و رؤیا است، اگر عشقش به همسر پس زده می‌شود، اگر گذشته بر سرش آوار می‌شود، اگر دانشجوی‌ش قرار است آواره شود، همه اینها راهی است که فیلم‌ساز برای رویارویی با گذشته و حال به انتخاب دست زده است؛ مثل حال‌وهوای هنرمندان و روشنفکران، مثل همه آنها که فضای سرد و فشار بیرونی سبب شده تا در خود اسیر شوند. فیلم با روایت کابوس طاهر آغاز می‌شود، مقابل ژاله، زنی که عاشقش است. مردی که دیگر خنده را فراموش کرده و در کابوس در ایستگاه قطاری بر روی دریا گم شده و نمی‌داند کجا برود و حتی دفتر تلفنش حرف «ژ» را ندارد تا به ژاله تماس بگیرد؛ ما به‌تدریج با «طاهر»، و دغدغه‌های‌اش آشنا می‌شویم و می‌پاییم چرا. «ژاله» قصد جدایی و رسیدن به آرامش را دارد. به‌تدریج می‌فهمیم این جمله «۳۵ ساله رو هوست» یعنی چه. یک استاد متعزز دانشگاه، نویسنده‌ای که به‌دلیل منتشرنشدن کتابش افسرده می‌شود و… و کم‌کم با نگاه سرد زن درمی‌یابیم که مشکل فقط قلب عوض‌شده او نیست بلکه او در این سال‌ها تمام تبعیض‌های رایج را پذیرفته و حالا در حال اعتراض‌کردن است. می‌خواهد مویش را بلند کند، به‌جای بلبل از تلویزیون استفاده کند و بارها تکرار می‌کند چچه دوست داشته و حتی از کنار خیانت همسر و دوستش گذشته است و برای تماشاکر این سؤال پیش می‌آید آیا واقعا طاهر عاشق همسرش است؟ فیلم «حکایت دریا» کاری می‌کند که دریا برای شما ترسناک شود، آن آبی باشکوه، آن سکون و سکوت پیکران، اینجا دریا دیگر به‌منابه هشداری است برای آغاز بحران و اتفاقی دیگر، رویارویی با چالشی دیگر، رویارویی با رازی که قرار است گذشته شود و بنیانی را به هم بریزد. هراس اینکه نکند دریا سرانجام آرامگاه «طاهر» شود. «حکایت دریا» پر از نشانه است؛ از آدم‌های دوست‌داشتنی فرهنگ‌ونه‌ر ایران، کیارستمی، گلشیری، جلیل شهناز و… یاد می‌کند. پر از کتاب و موسیقی است، هم نامه‌های صنعتی‌زاده به خواهرش، هم «خانه‌وتیو»

و هم «نون نوشتن». حکایت دریا پر از مجسمه است، پر از شعر شاعران معاصر، پر از واقعیت‌های جامعه فرهنگی است که فرمان‌آرای بذله‌گو با طعنه‌ای تلخ به آن اشاره کرده، وقتی دسته‌گل گلاب را به دست نمانیده «انجمن نویسندگان استان» می‌دهد و می‌گوید عجب سلیقه‌ای! یا وقتی می‌گوید این چند سال آخر نویسندگان را باید رها کرد تا استراحت کنند و چرا مدام آنها را با رونمایی و بزرگداشت خسته می‌کنند. یا وقتی از «بیروستات پارتی» سخن می‌گوید و وقتی رونمایی را خودنمایی می‌داند یا وقتی که با اسم کتاب جدیدش شوخی می‌کند، یا وقتی می‌گوید حاضر است پنج هزار و ۵۰۰ نسخه کتاب جدیدش را بسوزاند! همه اینها روایت تاریخ و روزگار اهالی فرهنگ و اندیشه از قاب دوربین و کلام «فرمان‌آرا» است، دیالوگ‌هایی که پنج سال پیش نوشته شده و شاید اگر این روزها نوشته و ساخته می‌شد، فیلم تلخ‌تر بود و ناامیدتر. اما در فیلم روزنه‌ای کوچک گشوده به «امید» وجود دارد از جنس امیدی که فرمان‌آرا مدام در گفت‌وگوهای‌اش اشاره می‌کند: وقتی طاهر در مواجهه با «امیددشتی»، دانشجوی فعال سیاسی، قرار می‌گیرد، ناگهان جان می‌گیرد، قهرمان می‌شود، قدرت و شجاعت پیدا می‌کند، خون امیر او را جیسور می‌کند، ترسش را فراموش می‌کند و روانه رویارویی با دنیا می‌کند. هرچند بازهم شکست می‌خورد و به ما یادآوری می‌کند مرگ هیچ عزیزی را باور نمی‌کند؛ چه گلشیری، چه کیارستمی و چه دانشجویی که بی‌تفاوت نیست!



فرانک آرتا

امروز پنجشنبه نودهم تیرماه تولد کارگردان مشهور ایرانی، ناصر تقوایی است که تاکنون آثار مهمی در هنرهای نمایشی خلق کرده است. این کارگردان بزرگ ایرانی هرچند با فاصله زیادی فیلم ساخته ولی هر یک از کارهای او همواره مورد توجه منتقدان عرصه هنرهای نمایشی قرار گرفته‌اند. ناصر تقوایی متولد نودهم تیر ۱۳۲۰ آبادان است که در کنار فیلم‌سازی مانند ابراهیم گلستان، بهرام بیضایی، مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی، علی حاتمی و امیر نادری از پیشگامان جنبش هنری در سینمای ایران هستند که بعدها «موج نوی سینمای ایران» نام گرفت. آنها با روش فیلم‌سازی رایج آن زمان یعنی «فیلمفارسی» مخالف بودند و به سینما به‌منابه هنر تصویری می‌نگریستند. در کارنامه هنری تقوایی شش فیلم بلند سینمایی از جمله «آرامش در حضور دیگران»، «صادق کرده»، «نفرین»، «ناخدا خورشید»، «ای ایران»، «کاغذ بی‌خط» و «پیرو کشتی یونانی» (از مجموعه فیلم بلند قصه‌های کیش» - ۱۳۷۷) دیده می‌شود. همچنین مستندسازی را با ساخت «تاکسی‌متر» در سال ۱۳۴۶ در تلویزیون آغاز کرد. مستندهایی چون «مشهد قالی»، «فروغ فرخزاد»، «اربعین» و «باد جن» دیگر آثار درخشان این فیلم‌ساز خلاق هستند. جدیدترین فیلم مستند او با عنوان «تمرین آخر» در سال ۱۳۸۳ ساخته شد که موضوع محوری آن «تعزیه» است که با همکاری فیلم‌خانه ملی ایران در برخی جاها به نمایش عمومی درآمد. تقوایی فیلم کوتاه تحسین‌شده‌ای هم به نام «رهایی» دارد که در سال ۱۳۵۰ برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخت. فیلم «رهایی» قصه افتادن یک ماهی قرمز در دام یکی از چند سپرچه صیادی است که برای گذران روزهای خود در حوالی ساحل به شیوهای ابتدایی دست به صید می‌زنند. نزاع برای تصاحب این ماهی یگانه، موجب درگیری بچه‌ها با هم، شکسته‌شدن سر یکی از آنها و زندانی‌شدن صیاد کوچک، «دادا»، در انبار منزل است. حالا که «دادا» حلال و روز ماهی که فضای تنگ تنگ را تاب نمی‌آورد می‌بیند، با کلکی خود را به دریا می‌رساند و ماهی را آزاد می‌کند. ذهنیت خلاق فیلم‌ساز با همین خلاصه داستان چندخطی به‌راحتی به نمایش گذاشته می‌شود. تقوایی از همان ابتدا با داستان‌نویسی و روایتگری آشنا بوده و مجموعه داستانی‌ای به نام «باستان همان سال» نیز منتشر کرده است. تقوایی قبل از شروع کار در سینما، جذب تلویزیون شد و با ساخت یک سریال تلویزیونی مورد توجه همگان قرار گرفت. البته تسلط او بر امر داستان‌نویسی، عکاسی و فیلم‌نامه‌نویسی باعث شده است که همه‌جانبه به هنرهای تصویری نگاه کند و در کنار آن، وسواس زیاد او در اجرا منجر به این شده که کمتر کسی مثل او به چنین شهرتی دست یابد.

ضمن اینکه از جمله فیلم‌سازیانی است که به هر بهایی فیلم نمی‌سازد. به همین دلیل کمترین تعداد فیلم را در مقایسه با هم‌نسلان خود ساخته است. او به

راحتی به سانسور تن نمی‌دهد و همواره تا شرایط کار برایش مهیا نشود فیلمی را شروع نمی‌کند. چون «نقد» را بر «نسیه» ترجیح می‌دهد. او اغلب در امر اقتباس ید طولایی داد و هر بار که سراغش رفته همواره در این زمینه موفق عمل کرده است. مثلاً تقوایی فیلم‌نامه «آرامش در حضور دیگران» را براساس داستان «آرامش در حضور دیگران» از مجموعه «واهمه‌های بی‌نام‌ونشان» به قلم غلامحسین ساعدی نوشت یا در فیلم «ناخدا خورشید» برداشتی آزاد از رمان «داشتن و داشتن» نوشته ارنست همینگوی داشت.

شاید اگر بخواهیم از یکی از بهترین سریال‌های تلویزیون در تاریخ این رسانه یاد کنیم، بی‌گمان نام «دایی جان ناپلئون» به ذهن همگان خطور خواهد کرد. این سریال خود اقتباسی از یک رمان طنز به همین نام نوشته ایرج پزشک‌زاد است. این رمان نخستین‌بار در اواخر دهه ۱۳۴۰، به‌صورت پاورقی در مجله «فردوسی» با نام مستعار «الف، پ آب آشته» منتشر شد. سپس به‌صورت کتاب درآمد و تا امروز بارها به صورت ریزکسی با افست تجدید چاپ شده و اخیرا بعد از ۴۰ سال هم بدون سانسور منتشر شد.

##### چگونگی ساخت سریال

دایی جان ناپلئون در سال ۱۳۵۵ از تلویزیون ملی ایران پخش شد. محل تصویربرداری این مجموعه خانه امین‌السلطان بود که به‌عنوان «خانه و باغ اتحادیه» شناخته می‌شود. ناصر تقوایی، کارگردان برجسته سینمای کشورمان در گفت‌وگویی درباره چگونگی

ساخت این سریال گفته است: «پیشنهاد ساخت این سریال از سوی ایرج گرگین، مدیر وقت شبکه دو تلویزیون به من شد. منتها آن روزها در تهران نبودم و مشغول کاری بودم. شرکت فرش ملی ایران تأسیس شده بود و به یک فیلم برای آشنایی بین‌المللی با فرش ایران احتیاج داشتند و برای این فیلم هم سرمایه خوبی در اختیار می‌گذاشتند. این پیشنهاد را به من دادند. من این فیلم را گرفتم که فیلم برهزینه طولانی بود، با تایم یک فیلم سینمایی. در نتیجه من پنج، شش ماهی با یک راننده دور ایران می‌گشتم که وقتی می‌گویم فرش ایران منظورمان کجاست. فرش کجا؟ من یک سفر مفصلی برای فرش ایران کردم و توی این فاصله بود که یک روزی تهران با خانه تماس گرفتم و به من گفتند ایرج گرگین چند بار زنگ زده و تا کو کار دارد. یاد می‌آید شیراز بودیم برای فیلم‌برداری و من برای یک کاری یکس دو روزه آمدم تهران. به او زنگ زدم و گفت بیا می‌خواهم ببینمت. رقتم و همدیگر را دیدیم. کتاب دایی جان ناپلئون تازه درآمده بود. گذاشت جلوی من. گفت این را خواندی؟ گفتیم نه. گفت مگر نمی‌شناسی پزشک‌زاد را؟! من با ایرج پزشک‌زاد رفیق بودم. رفیق گرمابه و گلستان بودیم. ولی چون این به‌صورت پاورقی

در آن مجله فردوسی چاپ می‌شد و مجله فردوسی یک کاری داشت در مقابل روشنفکران مخصوصا فروغ و گلستان و اینها، در نتیجه من نخونده بودم، با

### هنر



دایی جان ناپلئون، ناصر تقوایی

#### راز ماندگاری سریال «دایی جان ناپلئون» چیست؟

# راوی توهم توطئه ایرانیان

وجود اینکه خیلی نزدیک بودم با ایرج، گفتم من حالا گرفتار یک کار سنگینی هستم و اینها، گفت خوب تو ببر این را بخوان و عجله نکن. جوابت را به من بده. من همان شب پرواز داشتم که دوباره برگردم شیراز». او در ادامه موفق عمل کرده است. مثلاً تقوایی فیلم‌نامه هواپیما شدم و داشتیم برمی‌گشتم، من توی راه شروع کردم این را خواندن. تا وقتی رسیدیم به فرودگاه شیراز چیزی حدود ۳۵ تا ۴۰ صفحه‌اش را خوانده بودم. بلافاصله رقتم به هتل و به ایرج زنگ زدم و گفتم من این را می‌سازم. او هم خوشحال شد و دیگر چند وقت بعد کارمان در شیراز تمام شد و آمدم تهران و قرارداد اجرائی‌اش را بستیم و به دلایلی هم آن فیلم فرش بعد از اینکه فیلم‌برداری‌اش تمام شد، متوقف ماند و من دیگر تمام تیروم را گذاشتم روی دایی جان».

اگر بخواهیم دلایل ماندگاری سریال «دایی‌جان ناپلئون» را بررسی کنیم، به چنین مؤلفه‌هایی برخورد خواهیم کرد:

الف- سریال – نوشت: هرچند وقایع فیلم منطبق با وقایع رمان است اما همه رمان در سریال نیست. در حقیقت تقوایی آنچه به روایت تصویری نزدیک‌تر بوده در سریال استفاده کرد. مثل انتهای کتاب که شبیه انتهای سریال نیست. ضمناً در رمان چهره و رفتار شخصیت‌ها خیلی دقیق و جزئی توصیف نشده‌اند. اما در سریال و هنگام اجرا با جزئیات حیرت‌انگیزی مواجه هستیم که فقط از توانمندی‌های یک کارگردان برجسته و ریزبین برمی‌آید. در حقیقت به ضرس

قاطع می‌توان گفت سریال – نوشت دایی‌جان با رمان متفاوت است و اینجاست که رمان‌نویس و سینماگر از هم تفکیک می‌شوند و درعین‌حال هر دو در کار خود منجر هستند.

ب: کیفیت فنی مثل فیلم‌برداری، طراحی صحنه، لباس و…: سؤال این است که برای چنین سریال غیر از خانه اتحادیه کدام فضا می‌توانست هویت ایرانی سریال را نمایندگی کند. انتخاب لوکیشن یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این سریال است. ضمن اینکه دقت در به‌کارگیری جزئیات صحنه مثل تفنگ به دیوار آویزان، گرامافون کوچ‌جا اتاق ریال تابلوی ژاک لوئی دایوید، حوض حیاط، بوته نسترن، آلاچیق و… همه و همه جزء ضروریات فضای داستان هستند؛ یعنی حذف هر کدام لطمه‌ای به ادامه داستان می‌زد.

ج: انتخاب بازیگران: در خاطرات برخی از بازیگران و خود کارگردان آمده که قرار بود نقش دایی‌جان (غلامحسین نقشبند) و اسدالله میرزا (پرویز صیاد) را کسی دیگر بازی کند! حالا تصور کنید که اگر هرکدام از این بازیگران از جمله مش قاسم و سعید و شیرعلب قصاب و… را افراد دیگری بازی می‌کردند، قطعاً کیفیت سریال ساخته‌شده را نداشت.

د: کارگردانی: دایی‌جان نه‌تنها یک متن مناسب دارد بلکه از کارگردانی و هدایت درستی برخوردار است. کل فیلم در فضای بسته فیلم‌برداری می‌شود ولی تماشاکر

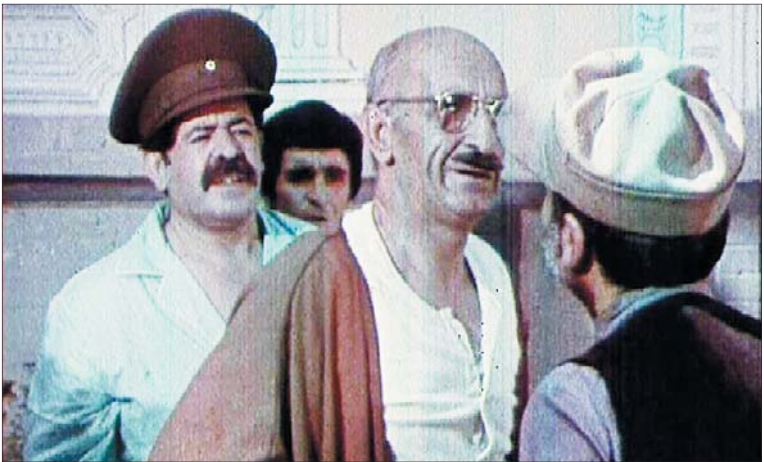
هرگز احساس خستگی و خفگی نمی‌کند. تعداد نماها از لانگ‌شات تا کلوزآپ به قدری متعادل هستند که گویی به جای یک سریال تلویزیونی، شاهد یک فیلم سینمایی هستید.

زنه‌یاد نصرت کریمی درباره نقش آقاچان چنین خاطره‌ای داشت: «در تاریخ اول مرداد ۱۳۵۴، ناصر تقوایی طی تماس تلفنی به من گفت تا چند روز دیگر باید کلید بروبینی را بزنم. آقایان انتظامی و نصیریان، برای دو نقش اول دایی‌جان و آقاچان در نظر گرفته شده بودند ولی به علت شرکت در چند فیلم، نمی‌توانند به مدت پنج‌ماه، اوقات خود را به‌طور تمام‌وقت در اختیار من بگذارند. دستم توی حناست: آیا تو فرصت داری یکی از این نقش‌ها را به عهده بگیری؟». من در آن زمان، فیلم «خانه‌خراب» را به پایان رسانده بودم و مشغول نوشتن فیلم‌نامه سریال «خسرو میزای دوم» بودم. بنابراین می‌توانستم ضمن نوشتن فیلم‌نامه، با ناصر تقوایی هم کار کنم. بالاخره با پیشنهادش موافقت کردم و همان دم، مرا به دفتر کارش که در محل فیلم‌برداری بود دعوت کرد. او نقش «آقاچان» را برای من در نظر گرفته بود. من دوست داشتم نقش «مش قاسم» را بازی کنم اما ناصر گفت آن نقش را به فنی‌زاده داده است. همان روز قراردادی به مدت پنج ماه، از قرار ماهی ۱۰ هزار تومان با من منعقد شد که بعداً یک ماه دیگر تمدید شد: چون فیلم‌برداری این سریال شش ماه طول کشید. تقوایی که در جست‌وجوی یافتن هنرپیشه‌ای برای ایفای نقش دایی‌جان بود، در این مورد دوستانه با من صحبت کرد. گفتم بازیگران استخوان‌دار و باتجربه‌ای وجود دارند که من از جوانی‌که به وارد تئاتر شدم، آنها را می‌شناسم. این بازیگران کارکشته که در دهه ۲۰ در اوج شهرت بودند، سال‌هاست که از کار تئاتر، خود را کنار کشیده‌اند. عده‌ای را نام بردم مثل گرمسیری، تفرشی، آزاد، نقشبند، ابروانلو، مجید محسنی، وثوق و دیگران. با توافق تقوایی، بلافاصله با عده‌ای از بازیگران قدیمی تماس تلفنی گرفتم و کسانی که دعوت به همکاری را اجابت کردند به دفتر تقوایی آمدمند و هرکدام نقش‌های برجسته‌ای را در این سریال بر عهده گرفتند. وقتی نقشبند وارد دفتر شد، تقوایی در همان برخورد اول گفت: «این دایی‌جان ناپلئون است!» نقش شمس‌علی میرزا را به مرحوم تفرشی آزاد محول کرد. نقش ناظم‌الحکما را به مرحوم ابروانلو داد.

تقوایی درباره کیفیت کار گفته است: «وقتی یک اثر خوب ماندگار ساخته می‌شود، واقعا به طرز معجزه‌آسایی همه‌چیز با هم هماهنگ می‌شود. این اتفاقی بود که در دایی‌جان افتاد. من یادم می‌آید که فیلم‌برداری‌مان را شروع کرده بودیم ولی هنوز خود دایی‌جان را پیدا نکرده بودم. یک روز رفتیم تلویزیون، دفتر داوود رشیدی که آن موقع مسئول فیلم‌ها و برنامه‌های تئاتر شبکه دو بود، در دفتر او دیدم یک پیرمردی منتظر نشسته است. رفت داوود را دید و آمد و من رقتم گفتم داوود این کی بود؟ گفت این آقای نقشبند است. از بازیگران خیلی قدیمی تئاتر است که سال‌هاست کار نمی‌کند و حالا یک نمایشی اجرا کرده بود و آمده بود که اجرای تلویزیونی کند. من برادرم که همراهم بود (را) فرستادم، گفتم این را بیدایش کن ببر استودیو و من می‌آیم آنجا الان. این طوری من دایی‌جان را پیدا کردم. می‌گویم ناگهان همه‌چیز دست به دست هم می‌دهد و به خیر و خوشی. این اتفاق عیناً در مورد دایی‌جان برای ما افتاد. حالا ضمن اینکه خود آقای قطبی (مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون) خیلی علاقه به این داستان داشت و می‌دید که کار خوب پیش می‌رود و واقعا من یک روز لنگی نداشتم که از جانب تهیه‌کننده باشد».

##### ناپلئون خراب‌است!

یکی از جملات کلیدی سریال فحش بچه‌ها بود که روی دیوار با گچ نوشته شد: «ناپلئون خر است» که از همان زمان نام ناپلئون به دایی‌جان سنجاق می‌شود. در حقیقت اگر به سرنوشت دایی‌جان نگاه کنیم، سرانجام زندگی‌رو به زوال یک خانواده اشرفی – قجری – را به زیرکی هرچه تمام‌تر با واژه‌خر یعنی نادان – توصیف می‌شود. دایی‌جان ناپلئون بیا همان ناپلئون خیالی سال‌ها با توهم توطئه زندگی کرده و بدون دادن هیچ‌گونه هزینه‌ای، خواستار بازگشت جلال و جبروت توخالی گذشته خود است. دایی‌جان بزرگ‌ترین عضو این خانواده، به اندیشه‌های غیرواقعی و با مقاومت‌کردن در برابر تغییرات سعی می‌کند زوال خود را به عقب بیندازد ولی در جدال این تضاد درونی و بیرونی، کم‌دی رقم می‌خورد و چه عالی تقوایی – پزشک‌زاد این موقعیت و داستان را روایت کردند.



#### نگارخانه

**مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی:**

#### فعالیت گالری‌ها فعلا منعی ندارد

● **گروه هنر:** هم‌زمان که ویروس کرونا در رقابتی نابرابر با انسان‌ها، با سرعت هرچه‌بیشتر در حال شیوع است، برخی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری مانند برگزاری نمایشگاه‌های هنری، این‌بار نه از روی اجبار بلکه به‌خاطر نگرانی‌های اجتماعی لغو و بار دیگر به دنیای مجازی منتقل شدند؛ تصمیمی که مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی نیز آن را فعلا بر عهده مدیران گالری‌ها و رویدادهای هنری می‌داند. به گزارش ایسنا، همه‌گیری جهانی ویروس کرونا و شدت افزایش شیوع آن در ماه‌های پایانی سال گذشته، باعث شد بسیاری از برنامه‌های فرهنگی و هنری کشور مانند برگزاری نمایشگاه‌های هنری لغو شوند؛ در این میان بسیاری از گالری‌ها و رویدادهای هنری ترجیح دادند به‌جای آنکه دست روی دست بگذارند و منتظر رفتن کرونا شوند، فعالیتشان را به‌گونه‌ای دیگر و در دنیای مجازی ادامه دهند. اگرچه مدتی و با بهبود نسبی شرایط دفتر هنرهای تجسمی اعلام کرد از اول اردیبهشت‌ماه امکان برگزاری نمایشگاه‌های هنری فراهم است، اما با شروطشروطی! مثلاً اینکه دیگر از برگزاری مراسم افتتاحیه خبری نیست. در نتیجه به مرور زمان برگزاری نمایشگاه‌های هنری به روال سابق بازگشت و بسیاری از گالری‌ها به‌صورت جدی‌تری فعالیتشان را سر گرفتند اما افزایش دوباره میزان شیوع و افزایش آمار مبتلایان به بیماری کووید۱۹ در روزهای اخیر باعث شد برخی از مدیران گالری‌ها و رویدادهای هنری مانند نمایشگاه ۱۰۰ اثر، «هنرمند» در گالری گلستان و رویداد هنری «تیراژ»، به‌صود هیچ‌گونه اجباری و به‌صورت داوطلبانه، برگزاری حضوری نمایشگاه‌ها را لغو و به‌دنیای مجازی منتقل کنند. در همین راستا هادی مظفری، مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی نیز در گفت‌وگویی با ایسنا درباره احتمال تعطیلی گالری‌ها و رویدادهای عرصه هنرهای تجسمی به‌دنبال افزایش دوباره میزان ابتلا به بیماری کووید۱۹، اظهار کرد: ما تابع دستورالعمل‌های ستاد ملی کرونا و وزارت بهداشت و درمان هستیم و براساس بخش‌نامه‌ها عمل می‌کنیم. براساس این اجازه فعالیت گالری‌ها با رعایت همه پروتکل‌های بهداشتی همچنان ادامه دارد. او تأکید کرد، در شرایط فعلی گالری‌ها مختار هستند برای حفظ سلامت خود و مخاطبان‌شان بازدیدهای حضوری را محدود کنند و بیشتر در فضای مجازی حضور داشته باشند.

#### «اسطوره‌های آهنی»

#### مش اسماعیل در گالری طراحی هنر

● **گروه هنر:** «اسطوره‌های آهنی» نمایشگاهی از مجسمه‌های توکل اسماعیلی (مش اسماعیل) هنرمند خودآمخته‌ای که بیشتر سال‌های زندگی‌اش را در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و در کنار مجسمه‌سازان بزرگی گذراند، ۲۰ تیر در گالری طراحی هنر گشایش می‌یابد. نمایشگاه آثار به‌نمایش درنیا‌دهد مش اسماعیل جمعه ۲۰ تیر ساعت ۱۷ تا ۲۰ با حضور چهره‌های فرهنگی و هنری در گالری «طراحی هنر» افتتاح می‌شود. توکل اسماعیلی (مش اسماعیل) یکی از خوش‌ذوق‌ترین هنرمندان خودآمخته است که سال ۱۳۰۲ در قزوین به دنیا آمد و سال ۱۳۷۳ از دنیا رفت. او از سال ۱۳۴۴ در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران مشغول به کار شد، از همان ابتدا در کارگاه مجسمه‌سازی بود و به دست، کار و روش مجسمه‌سازان می‌کرد که یادآور دوران کودکی‌اش بود. وی در کارگاه مسکری پدرش از شکل‌دادن به اجسام و ابداع موجودات درک حضوری یافته بود. در دانشکده هنرهای زیبا در خلوت خود ایده‌های بکر و خودآمخته را در جوار آذهان آکادمیک بی‌آنکه تشخص ناب خود را از دست دهد، پیش برده مجسمه‌هایی اهنی می‌ساخت که هریک به‌منابه بخشی از جهان اساطیری خاصی بود که مش اسماعیل در کار خلق آن بود. کار او سبک‌وسباق یافت و به‌موروزمان در فضایی آرمانی شکل گرفت. مش اسماعیل بی‌شک مجسمه‌ساز صورت‌های کلی برآمده از فرهنگ ایرانی است و می‌تواند ما را در درک حضوری از هنر معاصر و خودآمخته ایران یاری برساند. پرویز تئاولی در ستایش این هنرمند می‌گوید: «در دنیا هنرمندانی وجود دارند که بدون تحصیلات و تربیت آکادمیک و با استفاده از هوش و ذوق خود به‌سوی هنر می‌آیند و کارهای عامیانه انصام می‌دهند. کارهایی که خیلی زود جای خود را در میان مردم پیدا می‌کنند، مش اسماعیل، تنها نمونه ازاین‌دست هنرمندان در مجسمه‌سازی ایران است». علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه می‌توانند تا پنجم مرداد از ساعت ۱۰ تا ۲۰ به نشانی ولی‌عصر نرسیده به زعفرانیه پلاک ۲۸۸۰، گالری «طراحی هنر» مراجعه کنند. این گالری روزهای چهارشنبه تعطیل است.
گالری «طراحی هنر» با فضایی خاص و فنی در حوزه هنرهای تجسمی در یک سال اخیر با برگزاری رویدادهای تأثیرگذار مانند سلسه‌مباحث نظری با عنوان پساهیج، نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی، برپایی سومین دوسالانه اکسپو مجسمه‌سازی، نیومدیا و… در جمع کاری‌های فعال قرار گرفته است.